

تبیین دلالت‌های تربیتی فرایند نسخ در قرآن

طاهره عبداللهی*
حسین علوی مهر**
محمد داودی***

چکیده

هدایتگری و تربیت انسان به عنوان کارکرد اصلی قرآن در تمامی آیات نمود دارد. در این میان فرایند نسخ و مجموعه آیات ناسخ و منسوخ به عنوان بخشی از آیات قرآن، در بردارنده دلالت های تربیتی قابل توجهی است که غفلت از این نقش، سبب تصور بیهودگی، لغویت و عدم کارایی این دسته از آیات و به دنبال آن منشأ نظریه انکار آیات منسوخ از جانب برخی قرآن پژوهان گردیده است؛ این نوشتار با روش اکتشافی به استخراج دلالت‌های تربیتی فرایند نسخ پرداخته است. مبنای ضعف نفس و تطور و سع انسان، اهداف تثبیت ایمان، رسیدن به خودآگاهی و پرورش روحیه التزام به اوامر الهی، اصل مدارا، فضل، تکلیف به قدر و سع، ایجاد انگیزه و روش تربیتی ترغیب و ابتلاء از مهم ترین دلالت‌های تربیتی فرایند نسخ می‌باشد. واژگان کلیدی: دلالت‌های تربیتی، فرایند نسخ، نسخ در قرآن، آیات ناسخ و منسوخ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بحث «نسخ» از موضوعات بحث برانگیز علوم قرآنی است که از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده و دو جریان منکران و مثبتان نسخ را به دنبال داشته است. برخی منکران معاصر نسخ از جمله شهرستانی در تنزیه التنزیل، عفانه در رأی الصواب فی منسوخ الكتاب، خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن الکریم و جبری الناسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفی لازمه اعتقاد به نسخ را لغویت، عدم کارایی، بیهودگی، زیر سؤال رفتن استحکام آیات و فراهم شدن زمینه تحریف در قرآن می‌دانند و برای حل این مسئله به انکار نسخ می‌پردازند. حال آنکه حکمت الهی اقتضا دارد، آیات منسوخ همچون دیگر آیات به دلیل جاودانگی پیام قرآن و ظهور جنبه هدایتگری و تربیتی آیات، به‌عنوان بخشی از فرایند نسخ در قرآن باقی باشد.

اکنون سؤال اصلی این است که دلالت‌های تربیتی آیات نسخ چیست؟ این نوشتار سعی دارد با روش اکتشافی به استخراج دلالت‌های تربیتی فرایند نسخ پرداخته تا پاسخی به دیدگاه منکران به جهت لغویت و عدم کارایی آیات منسوخ باشد. استخراج این دلالت‌ها بر اساس آیاتی است که شهرت در نسخ دارند؛ از این رو آیه نجوا (مجادله، ۱۲-۱۳) و آیه عدد مقاتلین (انفال، ۶۵-۶۶) از میان دیگر آیات نسخ و منسوخ بررسی شدند. بدیهی است استخراج مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها همواره چنان نیستند که بتوان همه آنها را از آیات نسخ و منسوخ استخراج نمود؛ بلکه به تناسب هریک از آیات می‌باشد.

مفهوم‌شناسی

مفاهیمی که نیاز به تبیین و بررسی دارند عبارت‌اند از:

نسخ: «نسخ» در لغت به معنای از بین بردن و ازاله امری است که بدان عمل شده سپس آن را با چیز جدیدی زایل کرده و برمی‌داری (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۰۱). پژوهشگران تعریف‌های بسیاری از نسخ ارائه نموده‌اند. از میان تعاریف مطرح، بیان علامه معرفت رحمته‌الله مورد نظر این نوشتار است. ایشان در تعریف نسخ می‌نویسد: «برداشتن قانون سابق با قانون بعدی که بر حسب ظاهر اقتضای دوام دارد (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶)». قیود به‌کار رفته در این تعریف سبب جامعیت و مانعیت این تعریف شده است. قید «برداشتن قانون سابق» سبب خروج تخصیص و تقیید می‌شود؛ زیرا در تخصیص و تقیید، حصر قانون است نه برداشتن آن. و با قید «اقتضای دوام بر حسب ظاهر» احکامی که از ابتدای تشریح محدود و موقت به زمان است، خارج می‌شود.

دلالت تربیتی: دلالت به معنای راهنمایی، راه نمودن و هدایت می‌باشد (فرهنگ دهخدا). در این نوشتار مراد از دلالت تربیتی فرایند نسخ، تأثیراتی است که از فرایند نسخ آیات ناسخ و منسوخ در تربیت ایجاد می‌شود. به عبارتی بررسی دلالت‌های تربیتی فرایند نسخ، به استخراج مبانی، اهداف، اصول و روش‌هایی برای تعلیم و تربیت منجر می‌شود.

فرایند: مجموعه عملکردهای مختلف برای حصول نتیجه‌ای معین است (فرهنگ عمید). منظور از «فرایند نسخ» جریانی است که از جعل حکم شرعی شروع و نسخ حکم و آمدن حکم جدید را شامل می‌شود. بنابراین، فرایند نسخ، با «نسخ» که رفع حکم اول است و همچنین با هریک از آیه ناسخ و منسوخ متفاوت بوده بلکه مجموعه آیات ناسخ منسوخ را دربرمی‌گیرد.

۱. مبانی تربیتی

قرآن کتاب هدایت و تربیت است. این ویژگی بارز در آیات متعددی از قرآن به‌ویژه آیات دال بر اثبات وقوع نسخ آشکارا اشاره شده است. آنجا که خداوند در پاسخ به علت نسخ آیات، به نقش هدایتی و ویژگی برحق بودن آیات قرآن تصریح دارد و در آیه تبدیل می‌فرماید: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۰۱) «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (۱۰۲). مفسران مراد از نزول بر حق آیات قرآن را (اعم از ناسخ و منسوخ) نزولی براساس حکمت، مصلحت و مبتنی بر هدایت و تربیت بندگان می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷؛ مکارم شیرازی، نحل، ذیل آیه ۱۰۲). «مبانی تربیتی» به گزاره‌های خبری گفته می‌شود که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به‌کار می‌آیند (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۶۵). اکنون با بررسی آیات نسخ و در نظر گرفتن شواهد موجود در آیات، می‌توان به مجموعه‌ای از مبانی تربیتی دست یافت.

۱-۱. مبنای وابستگی فعل اختیاری به بینش، گرایش و توانایی

یکی از مبانی مرتبط با حوزه انسان‌شناختی، ارتباط افعال اختیاری انسان با سه بُعد بینشی، گرایشی و توانشی است. براساس این مبنا تعبیر «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» در آیه عدد مقاتلین «بِأَنَّهَا النَّبِيُّ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال، ۶۵) بیانگر این مفهوم است که پیروزی از این جهت، نصیب مؤمنان می‌شود که آنان امر خدا را می‌فهمند، تصدیق می‌کنند و وعده‌های خدا را می‌پذیرند

و صبر و شکیبایی در پیش می‌گیرند. اما کفار امر خدا را نمی‌فهمند و وعده خدا را تصدیق نمی‌کنند و بنابراین شکیبایی هم ندارند (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۸۵۷). آنچه باعث گرایش مؤمنان به انتخاب فعل اختیاری «قتال» می‌شود، بینش‌افزایی آنان از طریق «تفقه» در حقایق این عالم می‌باشد؛ به این صورت که با تفقه و مقایسه آخرت باقی و دنیای فانی و تفکر در آثار و برکات جهاد با کفار، موجب گرایش به این عمل اختیاری را فراهم می‌کند که در نگاه اول همراه با مشقت است. این بینش به ایجاد گرایش به انتخاب مبارزه در میدان جنگ منجر می‌شود که نشان از وجود مبنای وابستگی فعل اختیاری به بینش، گرایش و توانش در حوزه انسان‌شناسی می‌باشد.

بنابراین، ترغیب به قتال با توجه به مخاطرات میدان جنگ و از سویی ویژگی کمال‌گرایی، منفعت و لذت‌جویی انسان، میل و گرایشی در انسان ایجاد می‌کند که این میل مسبوق به بینش است؛ بینشی که با توجه به تأکید آموزه‌های دینی، در جهت تعمیق و بالابردن ادراک عقلی و فهم معارف، به درجات کمال رسیده و فرد را به تشخیص و انتخاب مسیری سوق می‌بخشد که همسو با فطرت کمال‌گرا و لذت‌گرای اوست و زمینه ایجاد گرایش را فراهم و التزام به کنش را محقق می‌کند؛ چنین بینشی، هدایتگر و راهنما به سوی حق است. همان‌گونه که در روایت‌های بسیاری به نقش هدایتگری علم اشاره شده است: «العلم دلیل؛ علم راهنماست» و «العلم یهدی الی الحق؛ علم هدایتگر به سوی حق و حقیقت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۱۶۱۷ و ۱۶۷؛ لیشی واسطی، ۱۳۷۶، ح ۷۴۹ و ۱۲۵۵).

۱-۲. مبنای کاستی‌های انسان در بینش، گرایش و توانایی

محرومیت و یا عدم برخوردارگی کافی و مطلوب انسان از برخی بینش‌ها از دیگر مبانی انسان‌شناسی می‌باشد. خداوند در آیه عدد مقاتلین، سبب توقع غلبه ده نفر از مؤمنان بر صد نفر از کفار را «عدم تفقه» کفار دانسته است. بیان «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال، ۶۵) نشان از کاستی بینش و تأثیر عدم تفقه در کاهش عملکرد در میدان مبارزه است. عدم تفقه در کفار نسبت به حقیقت قتال و آثار و برکات مترتب بر جهاد فی سبیل الله، موجب ضعف و سلب گرایش نسبت به فرمان جهاد را فراهم می‌کند.

۱-۳. مبنای تطور و وسع انسان

تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها از دیگر مبانی انسان‌شناسی می‌باشد. انسان‌ها با وجود برخوردارگی از سرشتی مشترک و فطرتی الهی، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی دارند. این

تفاوت‌ها متأثر از عوامل گوناگون محیط، وراثت و جنسیت می‌باشد. همین تفاوت در ظرفیت‌ها و استعدادها، شدت و ضعف معرفت و ایمان مؤمنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۸۶).

براساس این مبنا، انسان‌ها هرچند به لحاظ برخورداری از نفخه الهی، از دیگر انواع متمایزند، اما این به معنای تساوی افراد در همه خصایص و ویژگی‌ها نیست (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۳؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷، ص ۵۷). مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) را در ارتباط با تفاوت‌های نوعی و فردی می‌داند؛ یعنی هم به آنچه افراد بشر را از دیگر انواع ممتاز می‌کند و هم به آنچه خود افراد بشر را از هم متمایز می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۴۱).

تفاوت افراد، ناظر به «وسع»‌های مختلف آنان است؛ از این رو تکالیف الهی بندگان بر همین پایه است^۱ و خداوند آن مقدار که به بندگان داده همان مقدار طلب می‌کند (طلاق، ۷). «وسع» تاب و طاقتی است که شامل فهم و عمل می‌شود. پاسخ مؤمنان به خداوند هنگامی که گفتند «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» (بقره، ۲۸۵) به این دوگونه طاقت نظر دارد؛ یعنی آنچه را خداوند از آنان خواسته بود، شنیدند و فهم کردند و یارای تن دادن به آن را در خود دیدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۳).

حال تکلیف منسوخ در آیه عدد مقاتلین، غلبه بر کفار با استعداد مبارزه یک تن بر ده تن می‌باشد که گویای وسع مطلوب است؛ اما آیه ناسخ با عبارت «الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (انفال، ۶۶) به وسع جدیدی اشاره دارد که بیانگر تفاوت در ظرفیت فعلی رزمندگان بر اثر ظهور ضعف اعم از ضعف بصیرتی (ضعف جسمی) (فاضل مقداد، ۱۴۱۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ۱۳۶۳) ذیل آیه ۶۶ انفال) می‌باشد که همین تفاوت ظرفیت و تغییر وسع (بنابر اتخاذ هر کدام از دیدگاه‌ها) سبب تغییر در تکلیف شد.

۱-۴. مبنای ضعف نفس

مراد از مبنای ضعف به‌عنوان یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، ضعف نفس است (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۰). قرآن مجید به دو مورد از آن اشاره دارد که یکی در رزم و دیگری در بزم به‌کار رفته است (در جدول مبنای ضعف پرداخته می‌شود). وجود این ویژگی سبب تجدید نظر و تخفیف در تکالیف می‌شود؛ زیرا خداوند با علم به درجه ایمانی انسان (نساء، ۲۵)، تکلیفی آخف جایگزین

۱. بقره، ۲۸۶ و ۲۳۲؛ انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۴۲؛ مومنون، ۶۲.

می‌کند. در آیه عدد مقاتلین «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» به این ویژگی عمومی (ضعف) در انسان‌ها، اشاره می‌شود که مانع تحمل تکلیف دشوار در آیه منسوخ می‌شود؛ از این رو خداوند تخفیف در تکلیف را مطرح کرده؛ زیرا با آشکار شدن ضعف متربی - که مانعی در راه رسیدن به مراحل کمال ایمانی است - بر مریبی لازم است براساس اصل «مدارا» شرایط جدید متربی را لحاظ نموده و تغییر تکلیف متناسب با ضعف متربی صورت دهد.

جدول ترسیم مبنای ضعف نفس

آیه عدد مقاتلین (انفال، ۶۵ و ۶۶)	(نساء، ۲۵-۲۸)
(ضعف در رزم)	(ضعف در بزم)
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُذْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُذْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۶)	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحِ الْمُخَنَصَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ... يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء، ۲۵-۲۸)
ابتدا مقابله یک تن از مؤمنان صابر با ده تن مشرک به سبب فهم بالا و نیروی ایمان	علم خداوند به درجه ایمان افراد
ظهور ضعف	ضعف انسان در مقابله با قوای شهوانی و قوت غریزه جنسی
تخفیف در حکم و جایگزینی نسبت یک بر ده	توسعه در حکم نکاح و تخفیف نسبت به دستور اول

۲. اهداف تربیتی

«هدف، امری است مورد آگاهی، مطلوب، برانگیزنده و جهت‌دهنده به فعل اختیاری، که آدمی یا فاعل مختار برای رسیدن به آن تلاش می‌کند» (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳). اهداف تربیتی آیات نسخ شامل موارد زیر است:

۲-۱. تثبیت ایمان

تقویت و تثبیت ایمان از اهداف مهم تربیتی است که نقش بسزایی در تربیت متربی داشته و کلید نیل به هدف غایی می‌باشد. این روش زیرمجموعه اهداف فراساحتی بوده و جزء اهداف واسطه‌ای خوانده می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۶۳). تثبیت ایمان به‌عنوان یکی از اهداف نزول آیات ناسخ، در آیه تبدیل - از آیات دال بر وقوع نسخ - مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین، این روش در آیات نجوا و عدد مقاتلین هم قابل استخراج است که هریک به‌طور جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. تثبیت ایمان در آیه تبدیل (نحل، ۱۰۱-۱۰۲)

برخی (طنطاوی، بی تا، ج ۸، ص ۲۳۶) معتقد به اتفاق نظر پژوهشگران قرآنی بر دلالت آیه تبدیل بر وقوع نسخ در قرآن می‌باشد؛ از این رو این آیه از میان دیگر ادله قرآنی وقوع نسخ، به‌عنوان مبنای استدلال، در روش تربیتی تثبیت، مورد نظر این پژوهش قرار دارد.

«وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِمَنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل، ۱۰۱)
 «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۱۰۲)

به نظر نویسنده، فرایند نسخ و تغییر و تبدیل آیه‌ای به آیه دیگر، با هدف تربیتی تثبیت و تقویت ایمان صورت پذیرفته است. با این توضیح که این فرایند، بیانگر حرکت «اَثْقَلُ بِهِ أَخْفَ» در تبدیل احکام بوده و آیه ناسخ در بردارنده تکلیفی سبک‌تر است. تبدیل حکم اَثْقَلُ آیه منسوخ به حکم اخف آیه ناسخ با توجه به ضعف مکلفین در عمل به حکم سنگین اول، سبب تثبیت ایمان می‌شود؛ زیرا ایمان اهل ایمان با عمل به حکم آیات ناسخ و آگاهی از مصالح آن تقویت می‌شود.

در واقع تبدیل آیه‌ای با آیه دیگر، زمینه امثال تکلیف ناسخ را فراهم می‌کند و در نتیجه امثال حکم سبک‌تر آیه ناسخ، تقویت و تثبیت ایمان صورت می‌گیرد و هدایت «وَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (نساء، ۶۸)، بشارت «وَإِذَا لَقَّاتِنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۶۷) و دوری از ضلالت «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ» (زمر، ۳۷) را به دنبال دارد و این همان امری است که گمراهان و متخلفان طریق حق از آن محرومند.

۲-۱-۲. تثبیت ایمان در آیه عدد مقاتلین

همان‌طور که بیان شد تثبیت ایمان از اهداف تربیتی فرایند نسخ است. برای اثبات این ادعا، به تطبیق هدف تربیتی تثبیت ایمان در آیه عدد مقاتلین پرداخته می‌شود.

آیه منسوخ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّةِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال، ۶۵)

آیه ناسخ: «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّةِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۶۶)

دلالت آیه به قرینه تخفیف مذکور «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ»، بر وجوب قتال و مقابله یک مسلمان بر ده نفر کافر است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴) و مطابق روایات «من فرّ من رجلین فی القتال من الزحف، فقد فرّ و من فرّ من ثلاثة فی القتال من الزحف، فلم یفر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۳۴) مخالفت با حکم نخست جهاد، فرار از معرکه بوده و غضب و عقوبت الهی

به همراه دارد تا اینکه خداوند وجوب مقاتله یک مسلمان بر دو کافر را واجب و جایگزین حکم اول نموده که در صورت مخالفت، فرار از معركة جنگ محسوب می شود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸۰).

صرف نظر از تصریح برخی تفاسیر بر نسخ آیه عدد مقاتلین (حکم اول) (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۷)، دیدگاه متفاوت مفسران به مصلحت تبدیل آیه (علت نسخ) باز می گردد. عده ای از مفسران (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۱۷) ضعف قوای جسمی در مقاتلان و عدم تحمل مشقت در مقابله یک مسلمان بر ده کافر را سبب نسخ حکم و تجدید نظر الهی در تعداد رزمندگان می دانند که این نظر با شواهد یادشده در آیه ناسازگار است؛ زیرا خداوند به ویژگی صبر در رزمندگان اشاره نموده و عدم تفقه، نبود صبر و ضعف روحی را از عوامل شکست برشمرده است.

برخی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۲۲) نیز پیدایش ضعف معرفتی را مصلحت تبدیل حکم دانسته اند. همچنین، سبب تخفیف حکم، ظهور مشقت (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۷) در فرمان اول بوده هر چند برخی (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۴۷) علت تخفیف را رفع مشقت به دلیل افزایش تعداد و قوت مسلمان می دانند که تصریح آیه به ضعف، مخالف این بیان می باشد.

از این رو در مقام تطبیق هدف تثبیت ایمان در این آیه، به نظر می رسد که فرایند برداشته شدن فرمان اول جهاد (آیه منسوخ) به دلیل ضعف بصیرتی و در نتیجه جایگزینی حکم جدید (آیه ناسخ)، زمینه ساز امثال مکلفین و به دنبال آن تثبیت ایمان را فراهم می کند.

۲-۱-۳. تثبیت ایمان در آیه نجوا

آیه منسوخ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَالِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (مجادله، ۱۲)

آیه ناسخ: وَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَم تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مجادله، ۱۳).

توضیح هدف تثبیت در فرایند نسخ آیه نجوا این است که تزکیه و پاکی نفس از حب مال، درمان خوی ناپسند تفاخر، پاکی از سینات، قبول حسنات و پیدایش زمینه کسب ثواب با پرداخت صدقه، همگی از ثمرات پرداخت صدقه است که در دیگر آیات قرآن نیز اشاره شده (توبه، ۱۰۳) و از عوامل تثبیت ایمان می باشند که بنیان هدف تربیتی تثبیت را تشکیل می دهد.

درواقع التزام به دستور پرداخت صدقه از اسباب تثبیت ایمان می‌باشد که مؤمنان به دلیل ترس از فقر مخالفت نمودند و خداوند دستورات دیگری را جایگزین کرد که جبران‌کننده تفریط در پرداخت صدقه باشد و این اعمال عبادی که هریک تشکیل‌دهنده ارکان اسلام هستند، تثبیت‌کننده ایمان مؤمنان، جبران‌کننده ضعف در ایمان و زمینه‌ساز هدایت و بشارت می‌باشند.

۲-۲. شناساندن برترین الگو

حضرت علی (علیه السلام) از هفتاد منقبت برخوردار هستند که احدی از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ایشان شریک نیست. از جمله این مناقب، عمل کردن حضرت به آیه نجواست. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خداوند به رسول خود این آیه را (در سوره مجادله آیه ۱۲) فرستاد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نجوا کنید پیش از نجوا صدقه بدهید، من یک اشرفی طلا داشتم که به ده درهم فروختم و چون با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نجوا کردم پیش از نجوا صدقه می‌دادم و به خدا هیچ‌کدام از اصحابش پیش از من و پس از من این کار را نکردند تا خدا آیه (۱۳ مجادله) را فرستاد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۹۲).

فرایند هدایتی تربیتی موجود در آیه نجوا دارای مصداق عمل‌کننده است و چه بسا تربیت مورد انتظار در این آیه محقق نمی‌شود، مگر با شناساندن الگویی که عامل به آیه منسوخ باشد.

۲-۳. بصیرت‌بخشی (ایجاد بینش)

از وظایف مربی در تربیت اسلامی، ایجاد زمینه معرفت کافی و کاملی است که به بصیرت مؤثر تبدیل شود و با ایجاد چنین نگرشی مقدمه تغییرات لازم رفتاری فراهم خواهد شد. فرایند نسخ در آیه نجوا به گونه‌ای طراحی شده که زمینه آگاهی مؤمنان نسبت به برخی حقایق فراهم می‌شود؛ از جمله ارزشمندی خلوت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خودآگاهی نسبت به رذایل پنهان درونی همانند شح نفس و عدم اختصاص وقت رهبر جامعه به افراد خاص؛ زیرا جماعتی از مسلمانان متوجه جایگاه و شأن رهبر جامعه نبودند و برای امور شخصی و بی‌اهمیت، وقت گران‌بهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌گرفتند، خداوند برای توجه و تنبه به این مسئله که وقت پیامبر اختصاص به همه افراد اجتماع دارد، دستور به پرداخت صدقه قبل از گفتگو با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را صادر کرد.

از آنجا که خداوند به سختی این عمل برای مسلمانان علم داشت و از طرفی هم غایت این امر که توجه به ارزش خلوت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، تحقق پیدا کرد، خداوند با تخفیف بر مسلمین، آیه نسخ را برای رفع تکلیف پرداخت صدقه نازل نموده و بندگان را متوجه عبادات و طاعات

کرد (شاذلی، ۱۴۲۵، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۵۰۳). از این رو استمرار گفتگوی حضرت علی (علیه السلام) به خاطر معرفت حضرت بر ارزشمندی صحبت با رسول خدا ﷺ به عنوان تنها عمل کننده آیه می باشد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۴۷) و خودداری اغنیاء از پرداخت صدقه، افزون بر آشکار شدن حقیقت درونی شان، بی ارزشی مزاحمت های مخفیانه آنان را هویدا کرد.

۲-۴. پرورش روحیه التزام عملی به اوامر الهی

التزام به اوامر الهی از جمله اهداف رفتاری می باشد. مقصود از اهداف رفتاری، اعم از رفتار درونی مانند ایمان آوردن و نیز رفتار بیرونی، مانند التزام عملی به قوانین و مقررات اسلام و کمک به دیگران است (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷-۲۲۴). التزام به دستور خداوند در پرداخت صدقه قبل از نجوا «فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» که برخی (محمد ابن عاشور، بی تا، ج ۲۸، ص ۴۰) معتقد به ادعای جمهور بر وجوب الزام می باشند، از جمله اهداف رفتاری الهی و هم از روش های تربیت «عبادی معنوی» می باشد.

۲-۵. اهتمام به رفع فقر و گسترش عدالت

گرایش به رفع نیازمندی مالی دیگران از اهداف گرایشی در «تربیت اقتصادی» می باشد (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۶۹). ضمن اینکه نظام مناسب اقتصادی از نظر اسلام، تنها در جهت رفع نیازهای بشر گام بر نمی دارد، بلکه رفع نیازها در جهت خاص یعنی تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه در برخی آیات، انفاق و صدقه... توصیه شده، دلیلی جز اهتمام به گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد. بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی اسلام، نیل به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۱۹۵).

در آیه نجوا آنچه در جریان دستور خداوند به اغنیاء برای پرداخت صدقه قبل نجوا دیده می شود، اهتمام در جهت انفاق (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۶۲۶) و اغناء فقراء (محمد ابن عاشور، بی تا، ج ۲۸، ص ۳۹) و مراعات حال آنان است (امین، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶، ج ۱۲). ضمن اینکه خداوند با «خیر» و «أطهر» خواندن تقدیم صدقه قبل از نجوا، زمینه ساز ایجاد گرایش در پرداخت صدقه و رفع نیازمندی فقراء شد که این امر افزون بر رفع نیازمندی فقراء، زمینه تحقق و ترویج عدالت در جامعه را فراهم می کند.

۲-۶. اهتمام در جهت پرورش فضیلت سخاوت و رفع رذیله بخل

از اهداف تربیت اخلاقی، تهذیب نفس و نفسی رذایل از جمله حرص، بخل و آزمندی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۷۳). در آیه نجوا عمل به دستور خداوند مبنی بر صدقه دادن هنگام نجوا، اهتمام در جهت رفع رذیلت اخلاقی بخل و آزمندی است؛ زیرا انفاق از عوامل مهمی است که شح نفس را از میان می‌برد و در رسیدن انسان به فلاح و رستگاری بسیار تأثیرگذار می‌باشد. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس که زکات خود را ادا کند از شح نفس ننگه داشته شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۳).

۲-۷. اهتمام در جهت تقویت روحیه هم‌گرایی

ایجاد همبستگی و تقویت روحیه هم‌گرایی و اتحاد مؤمنان با یکدیگر از اهداف تربیت اجتماعی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷). در جامعه نمی‌توان و نباید نسبت به عملکرد خود و تأثیراتی که در دیگران ایجاد می‌شود بی‌تفاوت بود. در شرایطی که جامعه، به دلیل تمکن مالی عده‌ای و فقر و تهیدستی عده‌ای دیگر دو قطبی شده، خداوند با فرمان پرداخت صدقه، به نوعی خواستار هم‌سطحی در اجتماع، و مانع بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی در برابر مشکلات جامعه اسلامی می‌شود؛ زیرا ادامه این آسیب سبب محرومیت فقراء از بیان خواسته‌هایشان و ایجاد شکاف بیشتر بین دو طبقه متمکن و ضعیف در جامعه می‌شود. ضمن اینکه پرداخت صدقه سبب دوستی با تهیدستان خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۳۱).

۲-۸. توجه به جایگاه رهبر جامعه و اصلاح و انتظام روابط اجتماعی سیاسی مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله

در جریان آیه نجوا، برخی با صحبت‌هایی بی‌اهمیت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند و از جایگاه عظیم حضرت و شأن رهبر جامعه غافل بودند. تشریح حکم پرداخت صدقه قبل از گفتگو با رهبر جامعه اسلامی در آیه نجوا، به جهت تعظیم جایگاه حضرت می‌باشد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۷۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۱۰).

اهمیت شناخت جایگاه امامت در جامعه از این‌روست که: «الْأَمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةُ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ» (نهج البلاغه، کلام قصار ۲۵۲)؛ خداوند «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت و «فرمان‌برداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد. بنابراین، به دلیل ضعف مؤمنان در این امر (شأن امام)، خداوند در آیه ناسخ دستور به «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (مجادله، ۱۳) را صادر فرمود.

همچنین از آنجاکه انضباط اجتماعی از اهداف رفتاری تربیت اجتماعی می‌باشد (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۵۹) مشروط شدن صحبت با پیامبر ﷺ بر پرداخت صدقه در آیه نجوا، با توجه به عادات ناپسند جامعه، سبب انتظام رفتارهای اجتماعی مردم می‌شود که از اهداف تربیت اجتماعی است. سید قطب در فی ظلال می‌نویسد: «خداوند در این سوره درصدد تربیت و درمان جامعه‌ای نوپاست که دارای عادات مختلف است و باید در جهت رعایت ادب به هنگام حضور نزد رسول خدا ﷺ و شیوه سؤال و صحبت با حضرت، تربیت شود» (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۵۱۳-۳۵۰۵).

۲-۹. رسیدن به خودآگاهی

خودآگاهی یا آگاهی بر خود، درک شفاف و درست از شخصیت، نقاط ضعف و قوت و افکار و باورهای خویش است. فرایند نسخ به‌گونه‌ای است که زمینه ارزیابی درست و رسیدن به خودآگاهی را فراهم می‌کند؛ با این بیان که دستور خداوند در آیه عدد مقاتلین به تکلیف سنگین منسوخ، سپس تجدید نظر و تخفیف در تکلیف ناسخ، بیانگر مراتبی از ضعف در ایمان و تفقه است؛ زیرا ظهور ضعف و تخفیف در تکلیف، دلالت بر عدم برخورداری مؤمنان از درجات بالای ایمان دارد و از سوی دیگر، ضعف ایمان، ریشه در ضعف تفقه و سنجش میان آخرت باقی و دنیای فانی دارد و نبود این بینش، تاب‌آوری در برابر سختی‌ها را کم کرده و به‌دنبال آن جایگزینی و تخفیف در تکلیف صورت می‌گیرد.

همچنین، در فرایند نسخ آیه نجوا، فی الجمله خودآگاهی نسبت به این امور صورت می‌گیرد: عدم صداقت در ادعای دوستی با پیامبر ﷺ، ضعف در اطاعت‌پذیری اوامر الهی، عدم شناخت جایگاه رهبر جامعه و دل‌بستگی شدید به مال، که منشأ این لغزش‌ها به ضعف در ایمان بازمی‌گردد؛ زیرا برخورداری از مراتب بالای ایمان، سبب فهم عمیق و خطاناپذیری می‌شود که از جمله آثار معرفت عمیق ایمانی، اطاعت‌پذیری و شناخت جایگاه رهبری جامعه است؛ از این رو نوع تکالیف جایگزین در آیه ناسخ، تقویت بخش و متناسب با ضعف متربی است. بدیهی است این نحوه شناخت و خودآگاهی، طی فرایند نسخ و وجود آیات ناسخ و منسوخ تحقق می‌یابد که از مهم‌ترین اهداف تربیتی فرایند نسخ دانسته می‌شود.

۲-۱۰. تربیت مجاهد

از دیگر اهداف تربیتی آیه عدد مقاتلین، تربیت مجاهد است. این مهم با برخورداری از ویژگی‌های صبر، ایمان و تفقه، ترسیمی از مجاهد پیروز میدان کارزار را نشان می‌دهد که با وجود کمی تعداد، به دلیل برخورداری از بصیرت لازم، آگاهی از هدف مبارزه و فهم ویژه‌ای که از مبدأ و منتهای هستی دارند، در رویارویی با دشمن، توان مقابله یک تن بر ده تن را می‌یابد؛ از این‌رو در آیه عدد مقاتلین تربیت مجاهد از طریق:

۲-۱۰-۱. پرورش فضیلت صبر

اکتساب و آراستن نفس به فضایل از اهداف مهم تربیت اخلاقی می‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۷۳) که نقش بسزایی در تربیت متربی داشته و خداوند سه مرتبه در آیه عدد مقاتلین، به ویژگی صبر، جهت غلبه بر دشمنان «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةً يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ» و به امداد الهی در مورد صابران «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» اشاره می‌کند و از راه‌های غلبه بر دشمن داشتن این فضیلت را معرفی نموده است؛ زیرا سبب افزایش توان مقابله می‌شود و آستانه تحمل در برابر سختی‌ها را افزایش می‌دهد.

۲-۱۰-۲. پرورش تفقه و خردورزی

بهره‌مندی از قدرت تفکر و تعقل از بارزترین و ممتازترین جنبه‌های آدمی است و پرورش و به‌کارگیری درست این توانایی، از مهم‌ترین ابزارهای صعود به مراحل عالی انسانی می‌باشد (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶-۱۰۷). تعبیر «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و «لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» و... گویای اهمیت تعقل و تفقه در نگاه قرآن می‌باشد. در آیه عدد مقاتلین تعبیر «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» اثر وجود «تفقه» در مؤمنان و نقش آن در غلبه بر دشمن و نبود آن در کفار را ترسیم نموده و بیانگر این مطلب است که علت غلبه بیست نفر صابر بر دویست نفر کافر، عدم تفقه کفار می‌باشد. تفکر و آگاهی افزون بر افزایش قدرت دفاع، تحمل افراد را در برابر فشارها و ناملازمات، بالاتر برده و مفید حکمت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۰۰، ح ۹۲۸).

حکمت، علمی است که می‌توان با آن، هم در حیطة اندیشه و هم در حیطة عمل، به واقع و حق نایل شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۱) و چنان ظرفیتی به افراد می‌بخشد که قدرت انتخاب آخرت باقی را از دنیای فانی پیدا کرده (نهج البلاغه، کلام قصار ۱۱۵۹) و یک تنه توان مقاومت در برابر ده نفر را ایجاد خواهد کرد. حال اندیشیدن در اینکه هدف از جنگیدن چیست و

برای چه کسی باید جنگید و در صورت قربانی شدن حساب با کیست و خون بها را چه کسی جبران می‌کند مستلزم خردورزی است.

همچنین، از دیگر تأثیرات تفکر، بازگشت به راه راست (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷) و نجات از لغزش‌ها (نهج البلاغه، کلام قصار ۱۱۵۷) است؛ زیرا انجام کارهای درست و دوری از انحراف و لغزش از رهگذر تفکر خردمندانه حاصل می‌شود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در راز غلبه اهل ایمان بر کفار می‌نویسد: «همین نبودن فهم در کفار، و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث غلبه بیست نفر صابر بر دویست نفر شده. سرّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و یقین دارند به هر تقدیر، چه کشته شوند و چه بکشند، پیروزی با آنان است و آنان در خود مصداقی برای مرگ به آن معنایی که کفار معتقدند و آن را نابودی می‌پندارند، نمی‌بینند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۲۲-۱۲۳). در واقع «تفقه» قدرتی به انسان می‌بخشد که موازنه قوا را در عدد نفی کرده و او را متوجه قدرت صبر و ایمان می‌کند.

۳. اصول تربیتی

مراد از اصول، قواعدی است که به منزله راهنمای عمل، تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می‌کنند (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۷).

۳-۱. اصل مدارا

اصل مدارا از اصولی است که به دلیل ویژگی عمومی ضعف انسان، همواره در فرایند تربیت، همانند قاعده عامی مورد نظر بوده است (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۲؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷، ص ۶۱). جایگاه این اصل در آیه نجوا، با عفو و بخشش خداوند در مقابل کوتاهی بندگان نسبت به فرمان پرداخت صدقه قبل از نجوا، نمایان می‌شود؛ آنجا که خداوند ضمن عفو و بخشش، دستوراتی جهت جبران و به‌عنوان جایگزین قرار می‌دهد.

همچنین، در آیه عدد مقاتلین، جایگزینی فرمان سبک‌تر به هنگام ظهور ضعف در رزمندگان، بیانگر مدارا و ملاحظت می‌باشد. در این آیه، توانمندی ایمانی افراد متعلق تسامح و تخفیف در تکلیف قرار دارد؛ زیرا اگر فردی دارای ایمانی مستحکم باشد، قدرت حاصل از ایمان می‌تواند نیرویی در جهت انجام تکالیف مشقت‌بار فراهم کند؛ اما چون چنین نیرویی در تمام افراد وجود ندارد، خداوند با در نظر گرفتن سطح عمومی ایمان افراد، مقابله یک تن بر ده نفر را به یک تن بر دو نفر تخفیف داده است.

۳-۲. اصل فضل

در این اصل، جذبۀ احسان در انسان به‌عنوان ویژگی مبنایی در نظر گرفته شده و بیانگر این است که نیکی و احسان بر انسان تأثیرگذار می‌باشد. خداوند در مقام تربیت انسان، به وفور با او به فضل رفتار کرده و فضل و رحمت را بر خود واجب گردانیده است. از این‌رو بازنگری خداوند در تکلیف‌بندگان (در آیات نسخ به‌ویژه آیات عدد مقاتلین و نجوا) به سبب فضل الهی است و این بازنگری که در اثر پیدایش شرایط جدید مکلف صورت گرفته، مانعی برای ورود در ورطۀ ضلالت است؛ زیرا اگر خداوند بر پایه فضل و رحمت خود تغییری در حکم حاصل نمی‌کرد، سرپیچی مکلف از دستور اولیه، تخلف از فرمان به حساب آمده و موجبات عقاب فراهم می‌شد؛ اما خدایی که «خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله، ۱۳) است به مقتضای علمی که به ضعف مکلف در انجام تکلیف دارد، او را عفو می‌کند. عبارت «تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (مجادله، ۱۳) نمود اصل فضل در آیه نجواست.

۳-۳. اصل تکلیف به‌قدر وسع

بنابراین اصل نمی‌توان برای همه افراد برنامه تربیتی یکسانی در نظر گرفت. در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و سطوح مختلف ظرفیت افراد، سبب انعطاف و تنوع در برنامه‌های تربیتی می‌شود. این مهم در آموزه‌های دینی مورد نظر است (بقره، ۲۸۶). در آیه عدد مقاتلین تفاوت وسع و طاقت افراد، (هم از حیث فهم و هم از حیث عمل) سبب تخفیف در تکلیف اولیه جهاد و صدور حکم متناسب با وسع فعلی شد و خداوند به اقتضای شرایط مکلفین از تکلیف سنگین منسوخ عدول و حکم ناسخ را به جهت مصلحت بالاتر به‌عنوان جایگزین قرار داده است.

همین روش تربیتی در آیه نجوا نیز به‌کار رفته است. پس از امر خداوند به پرداخت صدقه، برخی به دلیل فقر مالی توانایی پرداخت صدقه را نداشتند و خداوند ترک صدقه را نادیده گرفته و آنان را مورد رحمت و نعمت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» قرار می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۱۱؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۵۲). ابوالفتوح رازی این فراز از آیه را دلیل بر عدم تکلیف مالایطاق می‌داند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۸۶). از این‌رو احتجاج خداوند به میزان عطایی است که به بندگان دارد (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۷۲۷). گفتنی است برخی (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۴) اصل «تکلیف به‌قدر وسع» را در زمره روش‌های تربیتی دانسته‌اند.

۳-۴. اصل ایجاد انگیزه

منظور از ایجاد انگیزه، فراهم‌سازی شوق، میل و ایجاد برانگیختگی در فرد است که «تحریض» و «ترغیب» در همین راستا قرار می‌گیرد. مراد از «تحریض» فراهم‌سازی موجبات دل‌بستگی و علاقه فرد به امری که خود آن امر، فی‌نفسه از مطلوبیت و جذابیت ابتدایی برای فرد، خالی باشد؛ همانند جنگ و قتال که امری مکروه و دشوار بوده و رغبتی به آن وجود ندارد؛ لذا خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال، ۶۵)؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز و تحریک کن» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

۴. روش‌های تربیتی

منظور از روش‌ها، راه‌ها و شیوه‌های رسیدن به اهداف مختلف تربیت می‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۲۳؛ مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۴۵). گفتنی است که کارکرد برخی روش‌ها، تنها به یک حوزه خاص خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در دو جنبه کارایی دارند.

۴-۱. روش ترغیب

«ترغیب» عبارت است از ایجاد میل و رغبت در فرد، برای انجام اوامر و دستورهای خداوند (طریحی، ۱۳۷۵، ذیل ماده رغبت). برخی (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵) معنای «تحریض» در آیه عدد مقاتلین را مبالغه در تکلیف مؤمنان به جهاد و وعده نصرت بر کافران دانسته‌اند تا اندازه‌ای که ایجاد میل و رغبت نموده و موجبات غلبه را فراهم آورد. در این آیه روش «ترغیب و تحریض» از طریق تفقه صورت گرفته است. تفقه، فهم عمیق و مرتبه بالاتر از دانستن است (طریحی، ۱۳۷۵، ذیل ماده فقه؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل ماده فقه)؛ یعنی رسیدن به این فهم و درک عمیق که باید از لذت و منفعت آنی، برای رسیدن به منفعت آتی، چشم پوشید. در این‌باره آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «توجه به فرمان پروردگار، و تأثیر ایمان به خدا و بادآوری مقام شهدا و... بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و پایداری در سربازان می‌باشد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۶).

بی‌گمان این روش در غلبه بر سپاه دشمن تأثیرگذار است. کارایی این روش، ریشه در ویژگی‌های روان‌شناختی انسان دارد و گرایش انسان به اموری بیشتر است که لذت، منفعت و دوام دارد (داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷-۱۸۵). حاصل سخن این است که با تفقه، قدرت تشخیص منفعت پایدار و دائمی حاصل شده و ترغیب در بستر فهم حاصل از تفقه، زمینه‌ساز قدرت دوچندان و ترسیدن از مرگ در مقابله با دشمن می‌شود.

۴-۲. روش تجدیدنظر در تکالیف

براساس این روش، اگر ضعف متربی در به دوش گرفتن تکلیف آشکار شود، باید مربی فروتر آید و پس از تجدید نظر، تکلیف تازه‌ای قرار دهد (باقری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۵). طبق مفاد آیه عدد مقاتلین، به دلیل فهم ویژه مؤمنان از جهان فانی، اعتقاد به جهاد و ایمان به هدف در مبارزه و در مقابل، محرومیت اهل باطل از چنین بینشی، خداوند فرمان رویارویی یک تن با ده تن را صادر می‌کند؛ اما با آشکار شدن ضعف مؤمنان، از مقابله یک بر دو سخن می‌گوید.

در واقع، خداوند ضمن بیان ظرفیت مطلوب و در نظر گرفتن ظرفیت موجود متربی، تکلیف متناسب با وضعیت موجود مکلف صادر می‌کند. همچنین، در آیه نجوا بعد از آشکار شدن ضعف مؤمنان و رخصت خداوند، تکالیف «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْتَغِي فِي الدِّينِ سُبُوًا إِنَّ الدِّينَ كَانَ خَالِصًا سَوِيًّا» (تیسیم آیه) به‌عنوان تدارک و تلافی در عوض تفریط در پرداخت صدقه مقرر شد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۶۱). در کلام گهربار حضرت علی علیه السلام و روایتی از حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةُ تَسْبِيحًا لِلرُّزْقِ... الْأَمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةُ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۲)؛ «خداوند «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمان‌برداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد».

بیان فلسفه احکام در کلام گهربار حضرت علی علیه السلام، به زیبایی گویای این مطلب است که چرا نماز، زکات و اطاعت از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به‌عنوان تکالیف جایگزین برای افرادی قرار گرفت که صدقه را به دلیل ترس از فقر ترک نموده و گرفتار کبر و خودبرتربینی و عدم معرفت نسبت به جایگاه رهبر جامعه بودند.

۴-۳. روش توبه

توبه یا بازگشت از گناه، بهترین روش برای تربیت انسان و عامل ایجاد انگیزه و امید برای حیات مجدد است. «توبه» روش اختصاصی بندگان نیست؛ زیرا خداوند نیز در مقام تربیت انسان دارای توبه «بازگشت» است (باقری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۶۶). علامه طباطبایی در تفسیر «تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه، ۱۱۸) می‌نویسد: مقصود از توبه، بازگشت خدا با هدایت به سوی خیر و توفیق انجام آن است؛ زیرا توبه عبد همیشه در میان دو توبه از خداوند قرار دارد: یکی رجوع پروردگار به او، با ارزانی نمودن توفیق هدایت تا بنده موفق به استغفار بگردد که توبه اوست؛ دوم رجوع دیگر خداوند به او، به اینکه گناهان او را بیامرزد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۰۱).

ایشان از جریان توبه حضرت آدم استفاده می‌کند که توبه دو قسم است: یکی توبه خدا که بازگشت خدا به سوی عبد است و یکی توبه عبد که برگشت بنده به سوی خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۳). در واقع، توبه اول خدا، زمینه‌ساز است و موجب بازگشت انسان خطاکار می‌شود. در آیه نجوا، برخی مفسران منظور از «تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» را عفو و بخشش خداوند به خاطر ترک صدقه از سوی اغنیاء دانستند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۰).

۴-۴. روش ابتلاء و امتحان

در این روش مراد آن است که فرد بتواند با وجود فشار و اقتضای شرایط، خود مبدأ حرکت و شکل‌گیری خویشتن باشد. در واقع اثر مهم این روش آن است که فرد را زبده کند و آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها را بزدايد؛ بنابراین نه تنها ضعف و قوت فرد معلوم می‌شود، بلکه زمینه‌ای فراهم می‌شود تا ضعف‌های او زدوده شود و قوت‌هایش افزایش یابد (باقری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶).

در آیه نجوا، دستور خداوند به اعطای مال و پرداخت صدقه، آزمونی برای جداسازی مؤمن واقعی از منافق و محب دنیا از محب آخرت است (مراغی، بی تا، ج ۲۸، ص ۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۴۹). در واقع، نجوای بعد از پرداخت صدقه، نجوایی خالص برای خداوند است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۲۱۰) زیرا با دستور خداوند به پرداخت صدقه قبل از نجوا، صداقت افرادی آشکار شد که ادعای نزدیکی با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند.

۴-۵. روش معاتبه

در آیه نجوا، خداوند در واکنش به رفتار نابهنجار و نامطلوب اغنیاء در پرداخت صدقه با تعبیر «أَشْفَقْتُمْ» شیوه بیانی عتاب و سرزنش را به کار برده است. اشفاق، بیم از مکروه است و در این آیه خداوند سرزنش و توبیخ را متوجه کسانی کرد که به دلیل خوف از فقر، از پرداخت صدقه خودداری کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۸۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۷۵).

نتیجه

آیات قرآن به‌طور کلی و آیات نسخ به‌طور خاص، دارای دلالت‌های تربیتی می‌باشند. با نگاهی جامع به فرایند نسخ، افزون بر استخراج مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها در قالب مؤلفه‌های تربیتی، اهمیت و ضرورت وجود آیات منسوخ بیش از پیش آشکار می‌شود. در واقع فرایند نسخ حکم دارای سه نوع مصلحت است: مصلحت گذشته که در حکم منسوخ بوده، مصلحت فعلیه که

در حکم ناسخ است و مصلحتی که در آمدن حکم از طریق فرایند آیات ناسخ و منسوخ می‌باشد که آثار و دلالت‌های تربیتی یکی از آنهاست.

به‌طور نمونه در آیه نجوا، صحبت‌های درگوشی و نجواهای اختصاصی درباره مسائل غیرضروری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی عده‌ای خاص، زمینه پیدایش نوعی ناهنجاری اجتماعی را فراهم کرده و جامعه را به سوی طبقاتی شدن سوق می‌داد که نیازمند کنترل و درمان بود. در این شرایط خداوند با روش تصدق قبل از نجوا، زمینه آزمون مؤمنانی را فراهم کرد که ادعای نزدیکی به پیامبر را داشتند. از آنجا که خداوند به ضعف ایمانی آنان علم داشت، به روش عتاب و سرزنش، دستور پرداخت صدقه را برداشت و تکالیف جبران‌کننده ضعف ایمان (اقامه نماز، ایتاء زکات و اطاعت از خدا و رسول) را جایگزین نمود.

این تکالیف نشان از این حقیقت است که ایمان آنان هنوز به درجه کامل نرسیده؛ زیرا مطابق آموزه‌های دینی، دوری از شح نفس زمینه فلاح و رستگاری مؤمنان را فراهم می‌کند (تغابن، ۱۶؛ حشر، ۹)؛ از این رو اگر از ابتدا خداوند تکالیف آیه ناسخ را می‌فرستاد و بدون تصویرسازی فرایند نسخ، دستورات جدیدی برای جبران ضعف ایمان مؤمنان صادر می‌کرد، بسیاری از ظرایف مغفول می‌ماند. بنابراین وجود آیات منسوخ نه تنها لغو و بیهوده نیست؛ بلکه به‌عنوان جزئی از فرایند نسخ ضروری است.

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۲. ابن عاشور، محمد (بی تا)، التحرير و التنوير، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی
 ۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، مشهد: پژوهش های اسلامی آستان رضوی.
 ۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
 ۶. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
 ۷. باقری، خسرو (۱۳۹۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: مدرسه.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامیه.
 ۹. جرجانی، ابوالفتوح حسینی (۱۴۰۴)، آیات الاحکام، تهران انتشارات نوید.
 ۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، نظام نامه تربیتی، قم: جامعه المصطفی.
 ۱۱. حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
 ۱۲. داودی، محمد (۱۳۸۹)، تربیت دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین راغب (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
 ۱۵. شاذلی، سید بن قطب (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
 ۱۶. صادقی تهرانی، محمد حسینی همدانی، سیدمحمد حسین (۱۴۰۴)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، تهران: انتشارات لطفی.
 ۱۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.

۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. طنطاوی، سیدمحمد (بی‌تا)، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۵) (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، بیروت: دارالشروق.
۲۵. کاشانی، ملافتح اله (۱۴۲۳)، زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۲۶. لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ (حسین حسنی بیرجندی، مصحح). قم: دارالحديث.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامیه.
۲۸. مدرسی، سیدمحمد تقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۲۹. مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مصباح، مجتبی، محمود فتحعلی، و حسن یوسفیان (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت، قم: مدرسه.
۳۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۹۱)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.